

باسمه تعالی

- ۲ **اوامر**
- ۲ **صیغه امر**
- ۲ ظهور جملات خبریه در مقام انشاء
- ۲ تحریر محل نزاع و بیان اقوال
- ۲ مشترک الورد بودن نقض بر مرحوم آخوند و مرحوم خویی
- ۳ عدم انحصار استعمال فعل مضارع و فعل ماضی به قرار گرفتن تلو ادات شرط در مقام انشاء
- ۳ عدم خصوصیت فعل ماضی بعد از ادات شرط
- ۳ عدم مناسبت فعل ماضی با طلب
- ۴ ضیق بودن جواب حلی
- ۴ همخوانی نداشتن فعل مضارع با طلب
- ۴ اتحاد معنا و داعی
- ۵ عدم تحقق این گونه خطابات در شرع

موضوع: جملات خبریه در مقام انشائیه / صیغه امر / اوامر

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه گذشته بیان شد که مرحوم آخوند فرمود جملات خبریه ای که در مقام انشاء هستند اولاً ظهور در وجوب دارند و ثانیاً این ظهور نسبت به ظهور صیغه امر در وجوب آكد است. مرحوم خویی فرمود آكدیت فقط بر مبنای مرحوم آخوند تصویر دارد که این مبنا نیز باطل است زیرا لازمه مبنای ایشان این است که در همه جا بتوان جملات خبریه در مقام انشاء را به جای صیغه انشاء استعمال کرد زیرا طبق مبنای ایشان موضوع له آنها واحد است در حالی که این مطلب درست نیست. اما طبق مبنای ما (ابراز امر اعتباری) و طبق مبنای مشهور (ایجاد) آكدیت متصور نیست زیرا جملات انشائیه با خبریه ای که در مقام انشاء هستند از این جهت فرقی ندارند. استاد در نهایت فرمود ادعای مرحوم آخوند اقرب است و ارتکاز موافق ادعای ایشان است. در این جلسه به نقد نقطه نقضی که مرحوم خویی طبق مبنای مرحوم آخوند مطرح کردند پرداخته می شود.

اوامر**صیغه امر****ظهور جملات خبریه در مقام انشاء****تحریر محل نزاع و بیان اقوال**

بحث در مورد تحلیل جملاتی است که مشترک بین مقام انشاء و اخبار هستند مانند جمله خبریه. آیا مستعمل فیه آنها واحد است یا متعدد؟ در صورت وحدت مستعمل فیه، آیا داعی متحد است یا متعدد است؟ نظراتی در این مقام مطرح است:

۱- وحدت مستعمل فیه و تعدد داعی (مرحوم آخوند)

۲- تعدد مستعمل فیه (مرحوم خوئی و منسوب به مشهور البته اختلافی در بیان مبنا وجود دارد)

۳- وحدت مستعمل فیه و داعی (مرحوم آغا ضیاء و مرحوم ایروانی)

کلام مرحوم آخوند در جلسه گذشته گذشت و خلاصه آن نیز بیان شد. مرحوم خوئی اشکال نقضی به ایشان داشت و فرمود اگر ادعای مرحوم آخوند صحیح باشد لازمه اش این است که بتوان در همه جا جملات خبریه را در مقام انشاء استعمال کرد در حالی که این لازمه درست نیست مثلاً صحیح نیست که به جای صیغه امر اغتسل، اعاد الغسل به کار برده شود.

مشترک الورد بودن نقض بر مرحوم آخوند و مرحوم خوئی

اشکال نقضی مرحوم خوئی بر خود ایشان نیز وارد است زیرا نقض این بود که اگر جمله خبریه با جمله انشائیه از لحاظ معنای مستعمل فیه متحد باشند باید در همه جا بتوان جمله خبریه را به جای جمله انشائیه به کار برد، این مشکل بر مبنای مرحوم خوئی نیز وارد است زیرا ایشان می‌فرماید معنای جمله خبریه حکایت و ابراز ثبوت تحقق است ولی معنای جمله انشائیه ابراز اعتبار است حال بحث این است که اگر معنا متفاوت است پس چرا در بعضی موارد مانند فعل مضارع یا فعل ماضی که تلو ادات شرط آمده است می‌توان در مقام انشاء استعمال کرد ولی در بعضی موارد مانند فعل ماضی این استعمال و لو مجازاً صحیح نیست. بنا بر مبنای مرحوم آخوند مشکل صحت استعمال حقیقی بود ولی بنا بر مبنای مرحوم خوئی مشکل صحت استعمال مجازی است).

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج ۲، ص ۱۳۴.

عدم انحصار استعمال فعل مضارع و فعل ماضی به قرار گرفتن تلوات ادات شرط در مقام انشاء

شهید صدر می‌فرماید^۱ این که مرحوم خوئی استعمال جمله خبریه را منحصر به فعل مضارع و فعل ماضی که بعد از ادات شرط آمده است درست نیست زیرا در بعضی موارد فعل ماضی در مقام انشاء استعمال شده است و بعد از ادات شرط هم نیست. مثلاً شخصی در مقام دعا برای غیر می‌گوید غفر الله لک. در این جا فعل ماضی در مقام انشاء که دعا است استعمال شده است و بعد از ادات شرط نیز قرار نگرفته است.

عدم خصوصیت فعل ماضی بعد از ادات شرط

ما نیز از قدیم الایام این اشکال را داشتیم که استعمال جمله خبریه در مقام انشاء منحصر به فعل مضارع و فعل ماضی بعد از ادات شرط نیست بلکه در بعضی از جملات اسمیه نیز این استعمال احساس می‌شود مثلاً شارع می‌فرماید علیه الحج یا شارع می‌فرماید المومنون عند شروطهم در این دو مورد جمله اسمیه است و در مقام انشاء استعمال شده است. اما باید گفت بعید است که مرحوم خوئی این استعمالات را غلط بداند بلکه آنها را صحیح می‌داند. فلذا باید گفت منظور مرحوم خوئی از فعل ماضی بعد از ادات شرط خصوصیت داشتن نیست بلکه منظور ایشان این است که هر چیزی که به معنای فعل مضارع باشد که یک مصداقش فعل ماضی بعد از ادات شرط است و یکی دیگر از مصادیق فعل ماضی در مقام دعا است که به معنای فعل مضارع است و یا در جملات اسمیه نیز یک چیزی در تقدیر است مثلاً یکونون یا و لیکونون است فلذا در جملات اسمیه نیز به معنای فعل مضارع است. پس اشکال عدم انحصار بر ایشان وارد نیست.

عدم مناسبت فعل ماضی با طلب

گفته شد اشکال نقضی مرحوم خوئی مشترک است و بر مبنای مرحوم خوئی نیز جاری است. شهید صدر در صدد حل این مشکل برآمده است که چرا نمی‌توان فعل ماضی را در مقام انشاء استعمال کرد حال یا حقیقتاً این استعمال درست نیست اگر مبنای مرحوم آخوند را در نظر بگیریم و یا مجازاً این استعمال درست نیست اگر مبنای مرحوم خوئی را در نظر بگیریم. حل مشکل این است که معنای فعل ماضی با طلب همخوانی ندارد زیرا طلب تعلق به امر معدوم دارد یعنی قبلاً نبوده است و با طلب می‌خواهد محقق بشود اما در فعل ماضی و جملات اسمیه حکایت از تحقق نسبت است و چیزی که محقق شده است،

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۵۷.

معنا ندارد طلب بشود و تحصیل حاصل است. بر خلاف فعل مضارع یا افعال ماضی که به معنای فعل مضارع است که همخوانی با طلب را دارند زیرا در این موارد فعل هنوز محقق نشده است.^۱

ضیق بودن جواب حلی

تحلیل مرحوم سید باقر صدر ضیق است و فقط در استعمال جملات خبریه در طلب جاری است در حالی که ادعای مرحوم خویی مطلق جملات انشائیه است یعنی مرحوم خویی می‌فرماید در مطلق جملات انشائیه چنین مشکلی وجود دارد ولی حل سید محمد باقر صدر فقط در جملات انشائیه طلبیه بود.

همخوانی نداشتن فعل مضارع با طلب

این که شهید صدر فرمود دلیل عدم استعمال فعل ماضی در مقام انشاء همخوانی نداشتن است چون فعل ماضی دلالت بر تحقق می‌کند و در طلب، خواستن از شیء معدوم است، در فعل مضارع نیز جاری است زیرا در فعل مضارع نیز حکایت از تحقق است و لو این که این تحقق در آینده است ولی اصل حکایت از تحقق ثبوت را دارد مثلاً وقتی گفته می‌شود الجنب یغتسل در حقیقت ثبوت غسل برای شخص را حکایت می‌کند فلذا باز هم با طلب که اراده شیء معدوم است همخوانی ندارد. نتیجه: به نظر می‌آید مشکل هنوز باقی است و راه حل آن سماعی بودن است یعنی در استعمالات جملات مشترکه غالباً مضارع است که در مقام انشاء استعمال شده است. البته ممکن است مواردی از فعل مضارع یافت شود که صحیح نباشد در مقام انشاء استعمال شود و یا ممکن است در بعضی موارد بتوان فعل ماضی را در مقام انشاء استعمال کرد.

اتحاد معنا و داعی

بعضی قائلند که جملات انشائیه ای که در مقام انشاء استعمال می‌شوند نه تنها ایجاد در مستعمل فیه آنها دخیل نیست بلکه داعی هم نیست یعنی وقتی گفته می‌شود الجنب یغتسل در همان معنای ثبوت تحقق نسبت استعمال شده است و داعی آن نیز همان حکایت است و محذور کذب نیز لازم نمی‌آید.

این که کذب لازم نمی‌آید دو بیان وجود دارد.

۱- بیان مرحوم آغا ضیاء! ایشان می‌فرماید وقتی جمله خبریه در مقام انشاء استعمال می‌شود و داعی هم حکایت است در صورت عدم مطابقت کذب لازم نمی‌آید زیرا در این گونه موارد اخبار به ثبوت مقتضای لحاظ ثبوت

۱ بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۵۷.

مقتضی است مثلاً وقتی گفته می‌شود الجنب یغتسل به این معنا است که چون آن شخص مسلمان است مقتضی غسل کردن را دارد فلذا در صورت غسل نکردن کذب هم لازم نمی‌آید زیرا می‌گوید به لحاظ ثبوت مقتضی من این حکایت را داشته‌ام و به این لحاظ که دروغ لازم نمی‌آید.

۲- بیان مرحوم ایروانی^۱ ایشان می‌فرماید وقتی جمله خبریه در مقام انشاء استعمال می‌شود علاوه بر عدم دخالت انشاء در مستعمل فیه، داعی هم نیست و کذب نیز لازم نمی‌آید زیرا اخبار در این جملات تعلیقی است یعنی مثلاً اگر منقاد بود غسل می‌کند و هکذا در باقی موارد.

عدم تحقق این گونه خطابات در شرع

این که جملات خبریه در مقام انشاء حتی در داعی نیز انشاء را نداشته باشند و لحاظ مقتضی^۲ و تعلیقی بودن مورد نظر باشد، در شریعت محقق نشده است و شارع این گونه احکام خود را القاء نمی‌کند. اساساً شارع امر می‌کند تا انقیاد محقق شود نه این که فرض تحقق انقیاد شده باشد.

۱. نهاية الافکار، آقا ضیاء الدین العراقي، ج ۱، ص ۸۱.

۲. آدرس را نیافتم

۳. لکن خود مرحوم آقا ضیاء در ذهنش این بوده است که اینها در کلام شارع محتمل نیست. اینها داعی شارع از خبر دادن نیست. داعی مولا برای این است که تحریک کند و بعث کند. اطمینان داریم آنچه در شرع اتفاق افتاده است اینگونه نیست.